بسمه تعالی

موضوع: مسئله 32/ قرائت/ صلوه

فهرست مطالب

[مسئله 32: وجوب تعلم قرائت 1](#_Toc120025780)

[عدم صحت انتساب وجوب تعلم مطلقا به محقق أردبیلی 2](#_Toc120025781)

[حکم وجوب یا عدم وجوب تحصیل مهارت قرائت با تمرین 3](#_Toc120025782)

[حکم وجوب تعلم با تمکن از ائتمام 5](#_Toc120025783)

[وجه کلام سید یزدی مبنی بر وجوب تعلم با امکان إئتمام 6](#_Toc120025784)

[بررسی وجوب ائتمام در فرض عجز از قرائت صحیحه 7](#_Toc120025785)

[بررسی فرمایش محقق حکیم رحمه الله 8](#_Toc120025786)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسئله 30 و 31 و 32 مطرح گردید. در این جلسه به تفصیل در باب مسئله 32 بحث می شود.

# مسئله 32: وجوب تعلم قرائت

مرحوم سید یزدی می فرمایند:

« من لا يحسن القراءة يجب عليه التعلم‌و إن كان متمكنا من الائتمام و كذا يجب تعلم سائر أجزاء الصلاة فإن ضاق الوقت مع كونه قادرا على التعلم- فالأحوط الائتمام إن تمكن منه‌»[[1]](#footnote-1)

بحث در این بود که اگر کسی قادر بر قرائت صحیحه است لکن آن را تعلم نکرده است، صاحب عروه تعلم را واجب دانستند. محقق حکیم در مستمسک و محقق خویی فرموده اند: اگر ما قائل شویم که وجوب تعلم، نفسی است، (همان مبنایی که به مقدس اردبیلی و صاحب مدارک نسبت می دهند)[[2]](#footnote-2) می توان کلام سید یزدی را توجیه کرد[[3]](#footnote-3)، ولو خلاف فرمایش خود ایشان در بحث اجتهاد و تقلید است که فرموده است: کسی که می داند مبتلا به مسائل شک و سهو نمی شود، لازم نیست این مسائل را تعلم کند، لکن بناء بر قول جوب نفسی تعلم، این فرمایش ایشان قابل توجیه است. لکن وجوب نفسی تعلم خلاف ظاهر است. در روایت مسعدۀ بن زیاد آمده است:

« حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ أَيَّدَ اللَّهُ تَمْكِينَهُ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُولَوَيْهِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ حَدَّثَنِي مَسْعَدَةُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ع وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى- فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبالِغَةُ فَقَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِلْعَبْدِ أَ كُنْتَ عَالِماً فَإِنْ قَالَ نَعَمْ قَالَ لَهُ أَ فَلَا عَمِلْتَ بِمَا عَلِمْتَ وَ إِنْ قَالَ كُنْتُ جَاهِلًا قَالَ لَهُ أَ فَلَا تَعَلَّمْتَ فَيَخْصِمُهُ فَتِلْكَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى خَلْقِه‏»[[4]](#footnote-4)

وجوب تعلم یا وجوب طریقی است، یا وجوب مقدمی است، در مواردی که اگر تعلم نکند، تمکن از امتثال ندارد، وجوب مقدمی است، اما در مواردی که در صورت عدم تعلم، احراز امتثال نمی شود، وجوب طریقی شبیه وجوب احتیاط است. یعنی واقع را منجز می کند امر به تعلم، نه اینکه اگر ترک تعلم کند به خاطر ترک تعلم عقاب شود.

## عدم صحت انتساب وجوب تعلم مطلقا به محقق أردبیلی

ما راجع به اینکه وجوب تعلم نفسی باشد، احتمال نمی دهیم که چه مقدس اردبیلی چه صاحب مدارک قائل به وجوب نفسی تعلم باشند مطلقا؛ اینکه همه احکام واجب باشد تعلم شود، مثل اینکه مرد ها احکام مختص زنان را تعلم کنند، کسی این را واجب نمی داند، وجوب تعلم نفسی هم اگر باشد، در مواردی است که انسان احتمال می دهد که محل ابتلاء وی بشود و اگر تعلم نکند به خلاف واقع بیفتد. بیشتر از این ادعا نمی شود. در مدارک چنین می نویسد:

« و إن أرادوا أنه كالعامد في استحقاق العقاب فمشكل، لأن تكليف الجاهل بما هو جاهل به تكليف بما لا يطاق. نعم هو مكلف بالبحث و النظر إذا علم وجوبهما بالعقل أو الشرع، فيأثم بتركهما لا بترك ذلك المجهول كما هو واضح»[[5]](#footnote-5)

ایشان نمی فرماید که همه جا تعلم واجب است. به مقدس اردبیلی نیز شیخ انصاری و آخوند خراسانی نسبت داده اند که وجوب تعلم را نفسی می داند، گرچه ما این نسبت را کشف نکردیم و آدرسی که می دهند در کتاب مجمع الفائدۀ و البرهان است که تعبیر ایشان چنین است:

« و اعلم أيضا ان سبب بطلان الصلاة في الدار المغصوبة مثلا، هو النهي عن الصلاة فيها، المستفاد من عدم جواز التصرف في مال الغير، و ان النهي مفسد للعبادة، فلا تبطل صلاة المضطر، و لا الناسي، بل و لا الجاهل. لعدم النهي حين الفعل، و لان الناس في سعة ما لا يعلمون و ان كان في الواقع مقصر أو معاقبا بالتقصير»[[6]](#footnote-6)

می فرماید کسی که جاهل به حرمت غصب است، نمازش باطل نیست؛ زیرا علم نداشته است، گرچه در واقع مقصر و معاقب بر تقصیر است. یعنی می خواهند استفاده کنند که فعل حرام نیست، ترک تعلم حرام است، به نظر ما باز هم اطلاق ندارد و نمی رساند که ترک تعلم حتی نسبت به مسائلی که می داند محل ابتلای شخص نیست حرام است. مقدس اردبیلی در برخی از کلمات خویش، وجوب تعلم را انکار می کند[[7]](#footnote-7). ایشان در جلد 2 ص 276 و جلد 3 ص 178 می فرماید: دلیلی نداریم که جزئیات احکام باید تعلم شود. تصریح ایشان چنین است. بلی، اگر کسی قائل به وجوب نفسی تعلم مطلقا باشد باید قرائت را تعلم کند ولو اینکه می داند محل ابتلایش نیست.

## حکم وجوب یا عدم وجوب تحصیل مهارت قرائت با تمرین

مطلب دیگر این بود که کسی که احکام قرائت را می داند و می داند که کیفیت صحیح اداء قرائت چیست، لکن بدون تمرین نمی تواند قرائت صحیح داشته باشد، مثل شنا و رانندگی که نیاز به تمرین نیز دارند، در این صورت تعلم شخص به کسب مهارت است، اگر مثل محقق خویی قائل شدیم که تحصیل مقدمه واجب قبل از وقت واجب نیست، (چون هنوز وجوب نماز با قرائت صحیحه فعلی نشده است تا عقل حکم به وجوب تحصیل مقدمه آن کند) تعلم اینچنینی قرائت نیز واجب نخواهد بود. بلی، اگر هلا تعلمت شامل شخص شود، این دلیل تعلم را منجز می کند، وگرنه طبق قاعده اولیه نمی توان تعلم را بر این شخص واجب دانست. اتفاقا در مصباح الأصول محقق خویی فرموده است: اگر بدون تعلم حکم شخص قادر بر ادای واجب در وقت نباشد، تعلم حکم نیز وجوبی ندارد، لکن در بحث اجتهاد و تقلید از ایشان نقل شده است که هلا تعلمت اطلاق دارد و مقدمه قدرت بر امتثال یا مقدمه احراز امثتال را شامل می شود.

البته اگر ترک مقدمه قبل از وقت منجر به ترک نماز رأسا شود، ایشان در بحث سفر به کره ماه فرموده است حرام است؛ زیرا منجر به ترک اصل نماز در وقت می شود؛ زیرا در قطب وقت نیست، غروب و طلوع آفتاب نیست. امام فرموده اند که در کل سال یک شب داریم آنجا و یک روز و کل این یک سال پنج نماز بخواند کافی است، ولی محقق خویی قبول ندارند و می فرمایند لیل و نهار یعنی همین لیل و نهار متعارف که در 24 ساعت محقق می شود، آنجا چون لیل و نهار نداریم، اگر کسی برود نمی تواند نماز در وقت بخواند و این خلاف عموماتی مثل الصلاۀ عماد دینکم می شود.

اما اگر ترک مقدمه قبل از وقت، منجر به ترک نماز اختیاریه شود، به صورتی که نماز اضطراریه را انجام می دهد، ایشان فرموده است مشکلی ندارد، مثل جایی که آب را نگه نمی دارد و مجبور می شود تیمم کند. در مقام نیز شخص مجبور می شود قرائت ملحونه بخواند یا آخرش این است که تسبیح می گوید.

بنابراین به نظر محقق خویی در اینجا تنها دلیل هلا تعلمت است، البته ما این فرمایش را قبول نداریم و مثل امام معتقدیم که تحصیل مقدمات قبل از وقت واجب است، عقل حکم به وجوب تعلم می کند ولی محقق خویی قائل نیستند و تنها دلیل ایشان هلا تعلمت است. حال شبهه این است که هلا تعلمت صدق بر تعلم المهارۀ و تعلم السباحۀ می کند، اما جاهل بر آن صدق نمی کند. نمی شود به این شخص جاهل گفت، این شخص جاهل نیست؛ زیرا فرمول را خوب بلد است. بنابراین گرچه تعلم صدق می کند، لکن جهل بر وی صدق نمی کند. به کسی که تمرین نکرده است، امر به «تعلم» گفته می شود، لکن بر وی جاهل گفته نمی شود. در روایت مسعدۀ بن زیاد اینچنین است:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِلْعَبْدِ أَ كُنْتَ عَالِماً فَإِنْ قَالَ نَعَمْ قَالَ لَهُ أَ فَلَا عَمِلْتَ بِمَا عَلِمْتَ وَ إِنْ قَالَ كُنْتُ جَاهِلًا قَالَ لَهُ أَ فَلَا تَعَلَّمْتَ فَيَخْصِمُهُ فَتِلْكَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى خَلْقِه‏»[[8]](#footnote-8)

اگر شخص در قیامت بگوید که جاهل بودم، به این شخص جاهل می گویند هلا تعلمت، اطلاق ندارد نسبت به کسی که جاهل نیست و تمرین نکرده است. عرف به چنین شخصی جاهل نمی گویند بلکه غیر متعلم می گویند. مگر اینکه الغاء خصوصیت شود که بعید نیست به نظر ما ولی نیاز به التماس کردن دارد که الغاء خصوصیت مورد قبول واقع شود، وگرنه اگر الغاء خصوصیت نباشد، جاهل به این شخص صدق نمی کند؛ زیرا او مسائل نظری را یاد گرفته است و مخارج حروف را یاد گرفته است. مثل کسی که فرمول شنا را خوب بلد است، به وی جاهل نمی گویند، لکن تعلم بر وی صدق می کند و به او می گویند لم یتعلم السباحۀ، در مقابل کسی که آموزش دیده و بلد شده است. تعلم در اصطلاح در مقابل جهل نیست، تعلم در مقابل جهل به کار می رود و در مقابل کسی که مهارت را یاد نگرفته نیز به کار می رود. عرف به این شخص جاهل نمی گوید. طلب العلم فریضۀ هم تحصیل علم است، تعلم نیست.

خلاصه اینکه در روایت هلا تعلمت خطاب به کسی کرده اند که جاهل بوده است، اگر الغاء خصوصیت نکنیم، خطاب وارد اطلاق نخواهد داشت. ما الغاء خصوصیت را بعید نمی دانیم، لکن می گوییم الغاء خصوصیت یک بحث است و تمسک به اطلاق بحث دیگری است، در مقام، تمسک به اطلاق مشکل است.

**سوال**: اگر قبل از وقت شخص خودش را بیهوش کند، محقق خویی جایز می داند؟

**جواب**: در بحث سفر به مناطق قطب، استدلالی که ایشان می کند شامل این مورد نیز می شود. یا مثلا خواب برود با اینکه می داند که داخل وقت بیدار نمی شود، ما احتمال دادیم مثلا ایشان بین مدت کم و مدت زیاد ممکن است فرق بگذارد، ولی از طرفی می بینیم که سفر به مناطق قطب نیز ممکن است مدتش کم باشد با این حال ایشان جایز ندانسته اند. ایشان در روزه نیز گفته است که باید به جایی برود که بتواند روزه بگیرد. کلام محقق خویی اطلاق دارد. البته ما قبول نداریم و گفتیم که شرطیت وقت اطلاق نسبت به آن مناطق ندارد، شرطیت وقت در جایی است که وقتی باشد، در آنجا دلیلی بر شرطیت وقت نیست؛ لذا در آنجا می توان با توزیع نماز در 24 ساعت نماز را خواند؛ زیرا دلیل بر اینکه نماز در خارج وقت صحیح نیست، اطلاق ندارد نسبت به جایی که وقتی در کار نیست.

**سوال**: یک بار شما نسبت به تنظیم ساعت نسبت به نماز صبح می فرمودید که ایشان کوک کردن ساعت را لازم نمی دانند.

**جواب**: آیت الله سیستانی که تصریح می کند لازم نیست، تاجایی که در خاطرم است محقق خویی می فرماید لازم نیست. آیت الله سیستانی مقدمات مفوته را لازم التحصیل می دانند.

## حکم وجوب تعلم با تمکن از ائتمام

مطلب دیگر راجع به کسی است که می تواند نماز جماعت بخواند، آیا لازم است تعلم کند یا خیر؟! یک عبارتی در ذکری و برخی کتب آمده است که ظاهر آن این است که ائتمام بر این شخص مشروع نیست. این مطلب عجیبی است. در تحریر چنین آورده است:

« و لو وجد اللحّان او الأمّي، القارئ المتقن وجب أن يأتمّ‌ به مع ضيق الوقت عن التعلّم، و الوجه عدم اكتفاء الأمّي بالائتمام مع إمكان التعلّم»[[9]](#footnote-9)

در مفتاح الکرامه نیز چنین آمده است:

« و الأقرب وجوب الائتمام على الأمي بالعارف و عدم الاكتفاء بالائتمام مع إمكان التعلم»[[10]](#footnote-10)

این مطلب عجیب است؛ اینکه انسان امکان تعلم دارد حتی اگر جماعت شرکت کند مشروع نیست، وجه این کلام را نمی فهمیم.

**سوال**: شاید به خاطر این است که در معرض فساد است.

جواب: آیا این نماز جماعت مرجع تقلید شرکت می کند در معرض فساد است؟ اگر امام جماعت نمازش باطل باشد، فوقش این است که نماز را قطع می کند و شخص دیگری را می فرستد. چرا بگوییم که اکتفاء به جماعت جایز نیست؟ واقعا چند درصد احتمالش است که این امام جماعت بمیرد وسط نماز یا وضویش باطل شود؟ برفرض که این احتمال را نیز بدهد، چرا بگوییم که جماعت وی باطل است؟

### وجه کلام سید یزدی مبنی بر وجوب تعلم با امکان إئتمام

صاحب عروه که فرموده تعلم واجب است با امکان ائتمام:

« من لا يحسن القراءة يجب عليه التعلم‌و إن كان متمكنا من الائتمام و كذا يجب تعلم سائر أجزاء الصلاة فإن ضاق الوقت مع كونه قادرا على التعلم- فالأحوط الائتمام إن تمكن منه‌»[[11]](#footnote-11)

 ظاهرا دلیل ایشان اجماعی است که در معتبر ادعاء شده است. در معتبر چنین آمده است:

« و لو ضاق الوقت قرأ ما يحسن و تعلّم لما يستأنف، أما وجوب التعلّم فعليه اتفاق علماء الإسلام ممن أوجب القراءة، و لان وجوب القراءة يستدعي وجوب التعلّم»[[12]](#footnote-12)

در منتهی چنین آمده است:

« و لو لم يحسن القراءة وجب عليه التّعلّم بالعربيّة. و هو قول كلّ‌ من أوجب القراءة بها؛ لأنّ‌ القراءة واجبة و هي متوقّفة على التّعلّم فيكون واجبا، و لو أخلّ‌ به مع المكنة بطلت صلاته؛ لأنّه غير قارئ مع إمكانه. و لو ضاق الوقت قرأ ما يحسن و تعلّم لما يستأنف بلا خلاف؛ لأنّه حال لا يتّسع للزّيادة على ما يعلمه فيقتصر عليه، و وجوب التعلّم في المستقبل لإمكانه»[[13]](#footnote-13)

می فرماید اگر به حسن قرائت اخلال وارد کند نماز باطل است.

بحث این است که آیا این کلام مطلق است؟ شامل موردی که متمکن از ائتمام است نیز می شود؟ وجهی ندارد. شخص اگر متمکن از ائتمام است، ائتمام می کند. اتفاقا در ذکری می فرماید:

« ولو لم يحسن شيئاً وضاق الوقت عن التعلّم وأمكن الائتمام وجب؛ لأنّه يُسقط القراءة»[[14]](#footnote-14)

در برخی از کلمات نیز گفته اند که اینکه می گوییم تعلم واجب است برای این است که مبادا یک روزی امام جماعت پیدا نکند. می گوییم آن وقت می تواند برود تعلم کند، چرا بگوییم که الان تعلم کند؟!

## بررسی وجوب ائتمام در فرض عجز از قرائت صحیحه

راجع به این مسئله که آیا ائتمام واجب است یا خیر، محقق خویی فرموده است اگر قاصر است، بلااشکال ائتمام واجب نیست، همان قرائت ملحونه را بخواند کفایت می کند[[15]](#footnote-15). در حالی که صاحب عروه در اینجا احتیاط کرده است. صاحب عروه فرموده اند:

فإن ضاق الوقت مع كونه قادرا على التعلم- فالأحوط الائتمام إن تمكن منه‌»[[16]](#footnote-16)

محقق خویی فرموده اند که اگر قاصر بوده، قطعا ائتمام واجب نیست، اما اگر مقصر بود، اگر شخص ائتمام نکند نمازش صحیح است، لکن عقاب بر تقصیرش می شود که چرا تعلم قرائت صحیحه نکرده است.[[17]](#footnote-17)

می گوییم در فرضی که قاصر است، چرا ایشان اصل مسلم گرفته است که قطعا ائتمام لازم نیست؟ شهید در ذکری می فرمود: اگر وقت تنگ شود در حالی که امکان ائتمام دارد واجب است؛ زیرا ائتمام موجب اسقاط تکلیف قرائت می شود. در مفتاح الکرامه آمده است:

« و الأقرب وجوب الائتمام على الأمي بالعارف و عدم الاكتفاء بالائتمام مع إمكان التعلم»[[18]](#footnote-18)

ایشان این مطلب را از کتب اصحاب مثل تحریر و تذکره و جامع المقاصد نقل می کند، پس چطور محقق خویی می فرماید که بلااشکال و لاخلاف اگر کسی قاصر است، ائتمام بر وی واجب نیست؟!

**سوال**: قاصر کیست؟

**جواب**: یک فرض قاصر این است که تازه مسلمان شده است، یک فرض نیز این است که تاحالا اشتباه می کرد و اصلا فکر نمی کرد که قرائتش صحیح باشد، مثلا در روستا بود و اصلا به ذهن وی نمی آمد، حالا فرصت کرده که یاد بگیرد یا قرائت صحیحه بخواند، چطور بگوییم که حضور در جماعت واجب نیست؟

اتفاقا در عروه در بحث نماز جماعت می فرماید: واجب است شرکت در نماز جماعت برای کسی که قادر بر تعلم بوده ولی تعلم نکرده است، اما اگر عاجز بوده است، واجب نیست گرچه احتیاط مستحب حضور است، آنجا عده ای از علماء حاشیه زده اند مثل محقق حائری که فرموده است: لایترک الإحتیاط؛ زیرا واجب جامع بین قرائت صحیحه و نماز جماعت است، وقتی شخص عاجز از قرائت شود؛، حضور در جماعت که عدل آن است واجب می شود. بلی، گاهی شخص اخرس است که دلیل داریم که اشاره با دست کند، اما اگر کسی جاهل قاصر بود به چه دلیل بگوییم که لازم نیست در جماعت شرکت کند؟

## بررسی فرمایش محقق حکیم رحمه الله

محقق حکیم فرموده است: این مطلب که شرکت در نماز جماعت واجب باشد، مبتنی بر این است که جامع بین نماز جماعت و قرائت صحیحه واجب باشد، اما به نظر ما ظاهر ادله این است که شرکت در نماز جماعت مسقط تکلیف است[[19]](#footnote-19). مثل اینکه سفر مسقط وجوب صوم است. مثل اینکه کسی مکلف را اجبار می کند که حق ندارد روزه بگیرد، شخص واجب نیست که به سفر برود. جماعت شرکت کردن نیز چنین است. بلی، اگر عدل واجب بود، عقلا واجب بود که عدل دیگر که قرائت است را وقتی قادر نیست، سراغ شرکت در نماز جماعت برود، ولی وقتی مسقط است، واجب نیست.

محقق خویی اصرار دارند که شرکت در نماز جماعت مسقط است، اول نماز جماعت نیز ایشان فرموده است که شرکت در نماز جماعت مسقط است، ولی از اول نماز جماعت که رد شده، بار ها تکرار کرده است که جامع واجب است.

انصافا ظاهر ادله وجوب جامع است. چه اینکه لازمه قول به خلاف آن، عدم تکلیف داشتن کسانی است که در نماز جماعت شرکت می کنند؛ برای این‌که مسقط تکلیف به نماز مع القراءة الصحیحة که آمد پس تکلیف ندارند، نماز جماعت هم که عدل واجب نیست، ‌پس آن هایی که نماز جماعت می‌‌خوانند اصلا تکلیف به نماز ندارند، و حال آنکه این مطلب قابل التزام نیست.

اینکه بگوییم نماز جماعت مصداق واجب نیست و صرفا مسقط تکلیف است، قابل التزام نیست. تعجب می کنیم از بزرگانی که نماز جماعت را صرفا مسقط تکلیف دانسته اند و واجب را جامع نماز دانسته اند. این مطلب قابل التزام نیست.

پس نماز جماعت مصداق واجب است، حال که مصداق واجب است، محقق حائری می فرمایند وقتی قرائت صحیحه واجب بود و شخص نتوانست آن را انجام دهد (ولو به خاطر جهل قصوری که داشته است)، مقتضای قاعده این است که مصداق دیگر واجب را باید انجام دهد که شرکت در نماز جماعت است. حال باید دید که آیا دلیلی بر عدم وجوب حضور در نماز جماعت وجود دارد یا خیر؟! در جلسه آینده بررسی می شود ان شاالله.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص652.](http://lib.eshia.ir/10028/1/652/%DB%8C%D8%AD%D8%B3%D9%86) [↑](#footnote-ref-1)
2. [مجمع الفائده و البرهان، مقدس اردبیلی، ج2، ص110.](http://lib.eshia.ir/10147/2/110/%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%B9%D9%84%D9%85) [↑](#footnote-ref-2)
3. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص412.](http://lib.eshia.ir/71334/14/412/%D8%A7%D9%84%D9%86%D9%81%D8%B3%DB%8C) [↑](#footnote-ref-3)
4. . الأمالي (للمفيد)، النص، ص: 292. [↑](#footnote-ref-4)
5. . المدارک ج 2 ص 345. [↑](#footnote-ref-5)
6. [مجمع الفائده و البرهان، مقدس اردبیلی، ج2، ص111.](http://lib.eshia.ir/10147/2/111/%D8%A7%D9%84%D9%86%D8%A7%D8%B3) [↑](#footnote-ref-6)
7. [مجمع الفائده و البرهان، مقدس اردبیلی، ج2، ص376.](http://lib.eshia.ir/10147/2/376/%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%B9%D9%84%D9%85) « فاللازم أحد الأمرين: إما عدم الوجوب على ما يقول به المتأخرون، بل الاكتفاء بما يعلمون الا فيما علم عدم كونهم معذورين فيه، سيّما في مسائل القصر و الإتمام فإن النصّ الصريح الصحيح مع فتوى العلماء، بل الإجماع دلّ على انهم معذورون في الإتمام مع عدم العلم بوجوب القصر، خصوصا مع عدم علمهم بوجوب التعلم. و ان كل من قرء عليه الآية و فسّر له يقصّر و ليس بمعذور، و غيره معذور «2» و عدم جواز القصر حينئذ في السفر لعدم اباحته مع انها شرط له، بناء على عدم علمهم بأنّ الأمر بالشي‌ء يستلزم النهي عن ضده و عدم علمه ذلك ممن يجوز التعلم عنه فلا يكون سفره منهيا عنه، لعدم العلم بالتكليف و هو شرط التكليف، و لا يعلم التقصير منه مع الإمكان، على أنّ المسئلة أصولية». [↑](#footnote-ref-7)
8. . الأمالي (للمفيد)، النص، ص: 292. [↑](#footnote-ref-8)
9. . تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، جلد: ۱، صفحه: ۳۲۰. [↑](#footnote-ref-9)
10. [مفتاح الکرامه، سید جواد حسینی عاملی، ج3، ص485.](http://lib.eshia.ir/10159/3/485/%D9%88%D8%AC%D9%88%D8%A8) [↑](#footnote-ref-10)
11. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص652.](http://lib.eshia.ir/10028/1/652/%DB%8C%D8%AD%D8%B3%D9%86) [↑](#footnote-ref-11)
12. . المعتبر في شرح المختصر، جلد: ۲، صفحه: ۱۶۹. [↑](#footnote-ref-12)
13. . منتهی المطلب في تحقیق المذهب، جلد: ۵، صفحه: ۶۸. [↑](#footnote-ref-13)
14. . موسوعة الشهید الأول، جلد: ۷، صفحه 234. [↑](#footnote-ref-14)
15. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص413.](http://lib.eshia.ir/71334/14/413/%D8%A7%D9%84%D9%88%D9%82%D8%AA) « أمّا العاجز القاصر ، فلا شك في سقوط القراءة عنه فإنّه تكليف بما لا يطاق و أنّ‌ الوظيفة حينئذ تنتقل إلى البدل و سيأتي الكلام عليه. و هل يجب عليه الائتمام حينئذ إن تمكن منه‌؟ لا ينبغي الإشكال في العدم و الظاهر أنّه لا قائل به أيضاً، و وجهه ظاهر». [↑](#footnote-ref-15)
16. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص652.](http://lib.eshia.ir/10028/1/652/%DB%8C%D8%AD%D8%B3%D9%86) [↑](#footnote-ref-16)
17. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص416.](http://lib.eshia.ir/71334/14/416/%D8%A7%D9%84%D8%AA%D9%85%DA%A9%D9%86) [↑](#footnote-ref-17)
18. [مفتاح الکرامه، سید جواد حسینی عاملی، ج3، ص485.](http://lib.eshia.ir/10159/3/485/%D9%88%D8%AC%D9%88%D8%A8) [↑](#footnote-ref-18)
19. [مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج6، ص221.](http://lib.eshia.ir/10152/6/221/%D8%A7%D9%84%D8%A5%D8%A6%D8%AA%D9%85%D8%A7%D9%85) [↑](#footnote-ref-19)